



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

امامت در نگرش قرآنی

امام کاظم علیه السلام

محمد علی مهدوی راد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امامت در نگرش قرآنی امام کاظم علیه السلام

نویسنده:

محمد علی مهدوی راد

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	امامت در نگرش قرآنی امام کاظم علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	چکیده
۸	مقدمه
۹	تفسیر قرآن، سلاحی برنده در تبلیغ امامت
۹	اشاره
۹	ابعاد بحث
۱۰	جایگاه امامت
۱۰	اشاره
۱۰	امامت، رحمت الهی بر مردم
۱۱	امامت، امانت الهی
۱۲	نعمت الهی
۱۲	لزوم پیوند ناگسستنی با امام، در همه حال و همه جا
۱۴	امام و اعمال انسان
۱۵	در عینیت جامعه
۱۵	اشاره
۱۵	تحقق عینی رسالت در آینه ولایت
۱۶	امامت، محوری استوار
۱۶	مرجعیت دینی و علمی
۱۸	مشعلهای جاوید در تاریخزار زندگی
۱۹	مسئولیتها و اختیارات
۱۹	عدالت گستری

- ۲۰ امام و مسائل اقتصادی
- ۲۰ انفال و امام
- ۲۱ پیشوایان راستین
- ۲۱ نفی حاکمیت ستمگران
- ۲۲ نقش پیشوایان نور و رهبران نار در جامعه
- ۲۳ در آستان خورشید
- ۲۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

امامت در نگرش قرآنی امام کاظم علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان: امامت در نگرش قرآنی امام کاظم (ع)
 پدید آورندگان: ۱۳۳۴-مهدوی راد، محمدعلی (پدیدآور)
 نوع: متن
 جنس: مقاله
 الکترونیکی
 زبان: فارسی
 صاحب محتوا: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان
 توصیفگر: آیات امامت
 عدالت امام
 تفسیر اهل بیت (ع)
 مقام امامت
 امام موسی کاظم (ع)
 وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷
 ویرایش: -
 خلاصه:
 مخاطب:

یادداشت: , ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه
 نمایش عنوان داده های الکترونیکیالهیات و حقوق، شماره ۱۱، سال چهارم، بهار ۱۳۸۳

شناسه: [oai:tebyan.net/۳۳۹۳](http://oai.tebyan.net/۳۳۹۳)

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۷/۱۰/۲۵

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۷/۱۰/۲۵

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۸

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

چکیده

در این مقاله، زوایایی از امامت، در نگاه امام موسی بن جعفر علیه السلام و با توجه به تفسیر آیاتی از قرآن کریم، تبیین می گردد و تفسیر قرآن کریم توسط ائمه اطهار علیهم السلام سلاحی برنده در تبلیغ امامت معرفی می شود. برخی از مباحث این نوشتار، چنین است: تفسیر قرآن، سلاحی برنده در تبلیغ امامت، جایگاه امامت، امامت در عینیت جامعه، رحمت الهی بر مردم، امانت الهی، نعمت الهی، لزوم پیوند با امام، تحقق عینی رسالت در آینه ولایت، محوری استوار، مرجعیت دینی و علمی، مشعلهای جاوید، امام و مسائل اقتصادی و. کلید واژگان: تفسیر، حدیث، امام کاظم علیه السلام، امامت، ولایت، امام شناسی.

مقدمه

امامت در اندیشه اسلامی از جایگاهی بلند و مرتبتی عظیم برخوردار است. به لحاظ زمانی، طرح مسئله امامت، همزاد و همزمان با طرح رسالت و گسترش اسلام محمدی است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم افزون بر طرح تداوم امامت در آغازین روز تبلیغ علنی مکتبش، بارها از علی علیه السلام به عنوان رهبر امت بعد از خود یاد کرد و بالاخره در آخرین سال حیات سراسر اقدام و حماسه خود در سرزمین غدیر در پیش دید دهها هزار مردم فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»؛ هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. پروردگارا دوستی کن با کسی که علی را دوست و پیرو باشد، دشمن بدار آن را که علی را دشمن بدارد، یاری کن هر کس یاری اش کند، و دشمنانش را خوار و ذلیل گردان. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آرمانهای بلند آن بزرگوار، جامه عمل نپوشید و مآلاً جامه خلافت را کسی به تن کرد که خود نیز از جایگاه سرنوشت‌ساز و بلند علی علیه السلام آگاه بود. علی علیه السلام، زهرای اطهر علیها السلام و یاران گرانقدر آن بزرگوار و علویان بیدار دل، روشنگری و حق‌گستری را پیشه ساختند، اما کار به جایی نرسید و چنین شد که علی علیه السلام به خاطر حفظ اسلام و حراست از مکتب و جلوگیری از تشتت امت، مدتی طولانی سکوت تنبه آفرینی را پیشه ساخت و در انگیزه این سکوت فرمود: پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین می‌اندیشیدم که ما اهل بیت پیامبر، وارث و عترت و اولیای او هستیم. از این روی کسی در ادامه حکومت آن بزرگوار در خاندان ما با ما به نزاع برنخواهد خواست و در به چنگ آوردن حق ما کسی آزمندی نخواهد کرد. اما ناگهان گروهی در مقابل ما ایستادند و حکومت پیامبر را از ما به غصب ربودند، آنگاه از آن دیگران شد و در جامعه، موقعیت ما چنان شد که هر فرودستی برای ربودن حق ما بر ما طمع می‌کرد و هر ذلیلی بر ما عزت می‌فروخت. چشمهایی از ما بر این وضع گریستند به خدا سوگند، اگر نبود ترس از تفرق مسلمانان، و اینکه جامعه را دوباره کفر فرا گیرد و دین تباه گردد، ما موضعی دیگر می‌داشتیم. به هر حال، گو اینکه امامت و رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جز در پنج سال حکومت علوی، هرگز جایگاه اصلی خود را نیافت و انسانها از حکومت راستین در تاریخ اسلام، بی‌بهره ماندند، اما امامان علیهم السلام هرگز روشنگری درباره موضع خود و جایگاه اصیل امامت را فرو نهشتند و سکوت در مقابل ظلمها و جباریتهای ستم‌بارگان را روا ندانستند و خود و یارانشان در کوی و برزنها مظلومیت آل علی (علیه السلام) را فریاد می‌کردند و شاعران ستیهنده علوی، امامت فرزندان علی علیه السلام را در اشعار خود می‌گستردند و ستمگری جباران را افشا می‌کردند و بدین‌سان، شورانگیزترین حماسه‌های مقاومت را می‌سرودند. بررسی دقیق تاریخ تشیع و جریانهای گونه‌گون در تاریخ اسلام و تحلیل استوار مواضع امامان علیهم السلام و یاران جلیل‌القدر آن بزرگواران، نشان می‌دهد که از نخستین سالهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در همه دورانهای امامت، مطلع دعوت شیعی را اثبات امامت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل می‌داده است. این موضوع در قیام خونین حسین بن علی علیه السلام و موضع‌گیری دقیق سیدالساجدین علیه السلام در روزگار نفاق و آکنده از اختناق اموی و ضمن دعاهای تنبه‌آفرین و درس‌آموز آن حضرت و پس از آن، حتی در جنبشهای امام زادگانی مانند زید بن علی نیز به روشنی دیده می‌شود. دعوت امام کاظم علیه السلام نیز از این کلیت بیرون نبوده است. فراتر از این، با توجه به عیثیتهای زندگانی امام هفتم علیه السلام و موضع‌گیریهای وی و نیز با توجه به موضع حاکمان علیه آن بزرگوار، می‌توان گفت که امام علیه السلام در جایگاه امامت به مسئله‌ای فراتر از تبیین و تبلیغ امامت همت می‌گماشت، بیان یکی از متفکران در این زمینه یادکردنی است: امام هفتم، به ویژه در دوره اقتدار هارونی، باز به نوعی به حرکتی از دست‌حرکت عاشورا می‌اندیشید، چون هارون نیز به نحوی نقطه اوج انحراف بود در دستگاه رهبری اسلامی. تا آن زمان، نشر فقه و اخلاق و تفسیر و کلام، تا حدودی عملی شده بود، قیامهای غیر مستقیم ائمه پیشین از طریق سادات نیز عملی گشته بود. اکنون می‌بایست قصور بلندی

را که در سواحل دجله به نام خلافت اسلامی در فساد و بی‌خبری و تعدی و خونریزی غرق است، با وسیله دیگری تکان داد و متزلزل ساخت. شواهد این حقیقت در زندگی امام هفتم علیه السلام بسیار است، اما موضوع این مقاله، پرداختن به آن را بر نمی‌تابد.

تفسیر قرآن، سلاحی برنده در تبلیغ امامت

اشاره

خلافت اسلامی که دستخوش تغییر و تبدیل شده بود، برای استواری پایه‌ها و احکام اجتماعی و سیاسی خود، نیازمند پشتوانه الهی و توجیه شرعی بود. آنان که دست به چنان تبدیل و تغییری زده بودند، می‌دانستند که زمینه‌های فرهنگی و پشتوانه فکری و مکتبی این تغییر و تبدیل را نیز باید تدارک ببینند و چنین نیز کردند. ساختن و پرداختن دهها محدث، مفسّر و مورّخ برای دیگرگون‌سازی معارف اسلامی، از چنین سیاستی نشأت می‌گرفت. محدثان، مورّخان و نگارندگان قرنهای نخست، نمونه‌های وحشت‌انگیزی از جعل حدیث و تفسیر به رأی را که غالباً دست قدرتهای سیاسی در آن نمایان است، ذکر کرده‌اند. این کار که در روزگارهای نخستین (تا اواخر قرن اول هجری) بیشتر شکل روایت و حدیث داشت، کم‌کم شکل فتوا نیز یافت. درباره تفسیر قرآن نیز این کار عیناً انجام گرفت. تفسیر قرآن بر طبق رأی و نظر مفسّر و گاه با پشتوانه‌ای از ساخته و پرداخته‌های محدثان وابسته، از جمله کارهایی بود که می‌توانست به آسانی حکم خدا را در نظر مردم دگرگون سازد، جایگاهها را وارونه کند و بالاخره انسان مسلمان را به آنچه حاکم و حکومت می‌خواست، معتقد سازد. بدین‌سان بود که از کهن‌ترین ادوار اسلامی فقه، حدیث و تفسیر، به دو جریان کلی تقسیم شد: جریانی وابسته به دستگاههای حکومتی غاصب، که در موارد فراوانی حقیقتها را فدای مصلحتهای آن دستگاهها ساخته و در برابر بهای ناچیزی، حکم خدا را تحریف می‌کردند. دیگری جریان اصیل و امین و پاک‌اندیش که هیچ مصلحتی را بر مصلحت تبیین احکام درست الهی مقدم نمی‌ساخت، و قهراً در هر قدم، رویاروی دستگاه حکومت و فقهات مزدورش قرار می‌گرفت و تفسیر ناب صحیح کتاب الهی را از جان سپر می‌ساخت. دستگاههای حاکم، افزون بر تفسیر و تبدیل حقایق - چنانکه اشاره شد - با تمام توان، عرصه ناب اسلام را نیز برنمی‌تاییدند و از تفسیر راستین قرآن جلوگیری می‌کردند. شاید مهم‌ترین عامل این حساسیت شگرف حاکمان و سیاستمداران، آن بود که به هر حال، تفسیر راستین قرآن، چیزی جز عرضه چهره‌های سالم و منور هدایتگر نبود و روشن بود که مصداق روشن و عالی آن، علی علیه السلام و فرزندان علیهم السلام بودند، و آیا چنین نتیجه و پی‌آمدی بر آنان قابل تحمّل بود؟! معاویه که بنیان‌گذار تفکر جدایی دین از سیاست و ارائه دهنده تر تفکیک رهبری سیاسی از دینی است، به ابن عباس هشدار می‌دهد که نباید قرآن را به گونه‌ای تفسیر کند که جایگاه علی و فرزندان بزرگوارش نموده شود. گفت و گوی معاویه و ابن عباس از عبرت‌انگیزترین فصول تاریخ اسلامی است و به خوبی روشنگر آن است که جباران تا چه اندازه از طرح ولایت و امامت بر اساس قرآن، وحشت داشته‌اند. در مقابل این سیاست تحریف‌گرانه - چنانکه پیش‌تر آمد - شیوه امامان علیهم السلام و یاران بیداردل آنها طرح ولایت و امامت و تفسیر راستین قرآن بر این پایه بوده است. این موضوع - موضع‌گیری امامان علیهم السلام در تفسیر درست رهبری - از دلکش‌ترین، اندیشه‌خیزترین و تبه‌آفرین‌ترین بخشهای زندگانی آن بزرگواران است که در زندگانی امام هفتم علیه السلام جلوه‌ی شگرفی می‌یابد. اما آنچه در این مقاله می‌آید، نگاهی است گذرا به تفسیر امام علیه السلام از آیات مربوط به امامت.

ابعاد بحث

در مجموعه روایاتی که در تفسیر آیات از آن امام بزرگوار علیه السلام بر جای مانده است، از یک سوی، به جایگاه امامت به عنوان تداوم رسالت در چهره ولایت، صفات امام، نقش والای آن در زندگانی انسان، امامت به عنوان امانت الهی، ترسیم چهره زیبا و هدایتگر امام راستین و اشاره‌هایی تته‌آفرین و گویا توان یافت و از سوی دیگر، با قاطعیت تمام، چهره پلید حاکمان ستمگر افشا شده و حضور غاصبانه حاکمان غیرالهی بر ملا گشته و حماسه عظیم درگیری برای برانداختن ستم‌پیشگان سروده شده و در نهایت، انسانها به طلب خورشید خوانده شده‌اند.

جایگاه امامت

اشاره

در ذیل این عنوان امامت از منظر امام علیه السلام و جایگاه والای آن تبیین می‌گردد.

امامت، رحمت الهی بر مردم

قرآن به صراحت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در جایگاه رسالت، «رحمت» معرفی می‌کند: «و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین»؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. گزیده سخن مفسران در تفسیر این آیه چنین است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آوردن دینی نجات‌بخش و نشان دادن راه و رسم زندگی، و انداز و تبشیر و گشودن عقده‌ها و باز کردن گره‌ها و درگیری با جباران و زدودن موانع رشد و تعالی انسانها، سعادت دنیا و مآلاً آخرت را برای انسانیت عرضه می‌کند و این، جلوه راستین رحمت است. بنابراین، امام در جایگاه امامت که تداوم عینی رسالت است نیز رحمت خواهد بود. و این است که در روایات بسیاری، «رحمت» به پیامبر و نیز به امام تفسیر شده است. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «و لو لا فضل الله علیکم و رحمته لاتبعتم الشیطان إلا قلیلاً»؛ اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، جز عده اندکی، همگان از شیطان پیروی می‌کردید. خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد در مسائل سیاسی، اجتماعی، رویدادها، بحرانها و هنگامه‌های دشوار، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و «اولی الامر» مراجعه کنند. و برای اینکه «سراب» را به جای «آب» نگیرند و کسانی به جای «شهادت» هدایت «شرننگ» گمراهی در کامشان نریزند، بکوشند از پیشوایان الهی؛ یعنی «ائمہ نور» پیروی کنند و راه چنان روند که آنان رفته‌اند. از کهن‌ترین روزگاران، مفسران مصداق «رحمت» الهی را در این آیه، «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم»، «قرآن» کریم و یا مطلب هدایت الهی و راهنمایی به سوی حق از خداوند تبارک و تعالی گرفته‌اند. مفسر جلیل، حضرت شیخ محمد جواد مغنیه نوشته‌اند: رحمت الهی، انزال قرآن و بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ بدین سان یعنی اگر کتاب الهی و سنت نبوی و آموزه‌های هدایت‌آفرین آن دو نبود، بر کفر و گمراهی باقی می‌ماندید جز اندکی. به هر حال، اینکه «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رحمت الهی است» - چنان که پیشتر اشاره شد - از آن روی است که با هدایتگری، جهل زدایی، دانش‌گستری و ستم ستیزی، راه رشد و تعالی و بالندگی انسان را فراهم می‌آورد و این گونه‌اند پیشوایان الهی؛ که پیشوایان، امامت و ولایتشان تداوم رسالت و پیشوایی پیامبران است. اکنون به تفسیر امام هفتم علیه السلام از این آیت الهی بنگریم و تعیین مصداق «رحمت» در این آیت الهی را در کلام نورانی قرآنی آن پیشوای الهی بخوانیم. عن محمد بن الفضیل عن ابي الحسن علیه السلام فی قوله: «فلولا فضل الله علیکم و رحمته» قال: الفضل رسول الله علیه و آله السلام و رحمته امیر المؤمنین علیه السلام. محمد بن فضیل عن العبد الصالح قال: الرحمة رسول الله علیه و آله السلام و الفضل علی بن ابي طالب. علامه طباطبایی نوشته‌اند: این روایت و همگنان آن، تحقق عینی مصداق آیه در گذرگاه زمان است، و امیر المؤمنین علیه السلام رحمت الهی است از باب «جری». به هر حال، امام موسی بن جعفر علیه السلام امام و امامت

را رحمت الهی تلقی کرده است، و با تفسیر و توضیحی که از مفسران آوردیم، چرایی و چگونگی آن روشن شد. اکنون بیفزاییم که در روایاتی «امامان علیهم السلام» افزون بر امیرالمؤمنین علیه السلام رحمت تلقی شده‌اند که با آنچه آوردیم، گسترش مصداق «رحمت» در آیت قرآنی است با همان توجیه و توضیح. زراره از حضرت امام باقر علیه السلام و حمران [حمران بن اعین] از حضرت صادق علیه السلام آورده‌اند که آن دو بزرگوار در تفسیر آیه فرموده‌اند: «رحمت: ولایة الأئمة علیهم السلام». باری، امامان علیهم السلام رحمت الهی هستند که در تداوم راه رسولان که گشاینده گره‌ها و هدایتگر به مقصود اعلی و مقصد والا هستند، مفسر و نگهبان آیین الهی و هدایتگر به آموزه‌های قرآنی و رساننده به حق و حقیقت و الگوی تمام عیار نیکی، خیر و شایستگی‌اند.

امامت، امانت الهی

در منظر امام علیه السلام امامت ودیعه الهی است؛ جایگاهی است بلند و مرتبتی است عظیم که خداوند به شخصیتی والا- و می‌گذارد و جامه امامت را بر تن او می‌کند. نقطه اوج مباحث کلامی در مبحث امامت در بیان فریقین و یا فرق اسلامی نیز اینجاست که شیعه با الهام از قرآن، امامت را «منصبی» الهی تلقی می‌کند و دست «جعل الهی» را در آن به روشنی می‌نگرد و مشروعیت آن را در وجود شخصی به اختیار مردم نمی‌نهد که تفصیل بحث در مقامی دیگر است. امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه‌ای از قرآن بر این نکته تأکید کرده و تبه داده است. محمد بن الفضیل می‌گوید: از ابو الحسن علیه السلام [امام هفتم] درباره آیه ی «أَنْ تُوَدَّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» پرسیدم، فرمود: «هم الأئمة من آل محمد یؤدی الإمام الأمانة إلى إمام بعده ولا یخص بها غیره ولا یؤد بها عنه»؛ آنان پیشوایان از آل محمدند که هر کدام امانت را به امام بعدی وا می‌گذارد؛ و از امام بعد پنهان نمی‌دارند و امانت را به دیگری [غیر از آنان] نمی‌سپارند. یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره آیه ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدَّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» پرسیدم، فرمود: «هذه مخاطبة لنا خاصية أمر الله تبارك و تعالی كل إمام من أن یؤدی إلى الإمام الذی بعده و یوصی إلیه»؛ مخاطب این آیه، اختصاصاً ما هستیم. خداوند هر یک از امامان را امر کرده است تا میراث امامت را به دیگری وصیت کند و بسپارد. آنچه از این دو روایت به روشنی پیداست، نقش «جعل الهی» در مشروعیت امامت، و جایگاه امامت به عنوان ودیعه‌ای خداوندی است و تصریح به اینکه در امامت، «جعل الهی» نقش بنیادی و اساسی داراست. مفسران در آیه به درستی مفهوم «امانت» را عام گرفته‌اند. و آیه را چونان حکمی در مبادلات اجتماعی، اقتصادی و فکری تلقی کرده‌اند که مؤمنان را به گزاردن آن امر می‌کند؛ که پیامی است بلند و آموزه‌ای است ارجمند؛ که انسان مؤمن هر آنچه را در اختیار دارد، به گونه‌ای امانت الهی تصور کند و در ادای آن کوتاهی نرزد و در دایره‌ای محدودتر، آنچه را از دیگران در اختیار دارد، بدون هیچ‌گونه کاستی بازگرداند. این نکته در تفسیر آیه روشن است. اما اینکه امامت، پیشوایی و مسئولیت رهبری، برترین و عالی‌ترین مصداق آن است نیز می‌توان گفت که سخنی دور نیست. ابن ابی حاتم آورده است که علی علیه السلام در تفسیر آیه فرمود: بر پیشواست که بر اساس کتاب‌الله حکم راند و در میان مردمان امانت به درستی بگذارد و چون چنین کند، بر مسلمانان است که فرمان او را بشنوند و اطاعت کنند و چون فراخواند، پاسخ گویند. از زید بن اسلم نیز نقل کرده است که او گفته است: «این آیه درباره حاکمان و حکومت‌گران نازل شده است». بدین سان این آیت الهی که عام است و تمام امانتها را فرا می‌گیرد، امانت به معنای حکومت، برترین مصداق آن خواهد بود. اما در تفسیری که حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام از آن به دست داده‌اند، حقیقتی است فراتر از آنچه تا بدین جا آوردیم. امام علیه السلام ضمن تفسیر «امانت» به «امامت»، جمله «إلی أهلها» را «نص» بر امامت دانسته‌اند که روشن است باز هم به لحاظ تعیین مصداق و مراد الهی از آیه، نشانگر برترین مصداق است و با توجه به ظرافتی که در بیان امام علیه السلام است، مفسر و فقیه بزرگ مرحوم آیه الله سید عبدالاعلی سبزواری نوشته‌اند: روایات متواتر نشانگر این هستند که مراد از «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدَّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» امامان معصوم علیهم السلام هستند، و نشانگر اینکه باید

امام پیشین «امانت امامت» را به امام پسین به امر الهی وانهد؛ و این همه تطبیق مفهوم کلی و عام آیه به برترین و والاترین مصداق آن است، و گرنه آیه عام است و تمام گونه‌های «امانت» را شامل می‌شود. علامه طباطبایی رحمه الله نیز روایاتی را که بدانها اشاره کردیم، از باب «جری و تطبیق» دانسته است، اما مفهوم آیه را درباره مطلق «امانت» و «حکم عام بر لزوم ادای حقوق به صاحبان حق و امانت به صاحبان آنها» تلقی کرده است. بدین سان، آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ» بر پایه تفسیری که امام موسی بن جعفر علیه السلام به دست دادند، افزون بر عرضه حقایق بسیار، نشانگر آن است که «امامت»، «ودیعه‌ای الهی و امانتی ربّانی» است و دست بشر در چگونگی آن دخالتی ندارد.

نعمت الهی

تمام هستی، جلوه خداوند است و همه آنچه انسان از آن بهره می‌جوید، نعمتهای اوست. این همه برای آن است که انسان از سیر آگاهی و هوشیاری، از این مواهب بهره گیرد و برای رشد و تعالی خود از آن استفاده کند. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری اما سرآمد این نعمتهایی که خداوند با عرض آن، نعمتهایش را تمام یافته تلقی می‌کند و آن را برترین نعمت می‌شمارد و تأکید می‌ورزد و تنبه می‌دهد که در واپسین روزگار از آن نعمت سؤال خواهد کرد، نعمت ولایت و امامت است. چون این امامت راستین است که بهره‌وری شایسته از نعمتها را فریاد می‌آورد و از تبدیل شدن آنها به نعمت جلوگیری می‌کند. علامه طباطبایی در این زمینه بیانی دلپذیر دارد که چنین است: تمام آنچه عنوان نعمت می‌گیرد بر کسانیت نعمت خواهد بود و برای دیگرانی نعمت. از دیدگاه قرآن، تمام عطای الهی مانند مال، موقعیت، جاه، زنان و فرزندان و جز اینها برای انسان، آنگاه نعمت است که در مسیر سعادت او قرار گیرد و رنگ و تعلق الهی بپذیرد و در مسیر تقرب او باشد، با قرار گرفتن در جهت ولایت الهی. اما اگر این همه در مسیر شقاوت باشد و در سیطره ولایت شیطانی، همه اینها نعمت خواهد بود، نه نعمت. بدین سان، ولایت و امامت، نعمت است و انسان را به سوی سعادتش رهنمون می‌شود و شیوه بهره‌گیری از نعمتهای دیگر را نیز می‌آموزاند. این حقیقت در دهها روایت به تصریح و اشاره آمده است، اما اینکه آنچه آمد، به یمن کلامی است از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام. محمد بن زیاد الازدی می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام از تفسیر آیه ی «وَأَسْبِغْ عَلَیْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان/۲۰) سؤال کردم، فرمود: «النعمه الظاهره الإمام الظاهر، و الباطنه الإمام الغائب» امام علیه السلام به روشنی جلوه راستین نعمت را امام معرفی می‌کند و این حقیقت را گوشزد می‌کند که این نعمت هرگز از صحنه زندگی انسان به دور نیست، و به تعبیری دقیق‌تر نعمت وجود او همواره ساری و جاری است و گرچه در برهه‌ای از زمان، «غیبت شأنی» داشته باشد، «حضرت شئونه» او منتفی نخواهد بود.

لزوم پیوند ناگسستنی با امام، در همه حال و همه جا

آیین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیین وحدت بود و هماهنگی. تفرقه و جداییها را بر نمی‌تابید و به یگانگی و همسویی امر می‌کرد. وحدت را در قالب پیوندها می‌دید؛ پیوندهای اجتماعی، عاطفی و تا بدانجا که کسانی را که پیوندها را می‌گسلند و ارتباطها را می‌شکنند، در خسران می‌دید و مآلاً به دور از رحمت خداوند: «الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله بعد أن یوصل و یفسدون فی الأرض أولئک هم الخاسرون». (البقره/۲۷) گو اینکه برخی از مفسران، این آیه را در محدوده قطع رحم و بریدن پیوند خویشاوندی نگریسته‌اند، ولی دقت در مفهوم آیه نشان می‌دهد که معنای وسیع‌تر و عمومی‌تری دارد، و قطع رابطه‌ها را در ابعاد گسترده نیز مانند: قطع رابطه پیامبران و مؤمنان خواهد گرفت. بیشتر مفسران، مفهوم آیه را عام گرفته‌اند و در ضمن گزارش دیدگاههای مختلف درباره «آنچه خداوند به پیوند آن فرمان داده است»، بر این باور پای فشرده‌اند که مفهوم این

جمله، عام است. طبری گو اینکه در آغاز، آیه را در «قطع رحم» منحصر می‌داند و آن را از قتاده نیز گزارش می‌کند، اما فراگیری آن (قطع پیوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان) را نیز دور از صواب نمی‌داند. ثعلبی آیه را عام دانسته و بر این باور رفته است که ایمان به تمام رسولان و آموزه‌های آنها نیز مصداق آیه است که خداوند بدانها امر کرده و مؤمنان شعارشان «لا نَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (بقره/ ۲۸۵) است و کافران شعارشان «نُؤْمِنُ وَ نَكْفُرُ بَعْضُ» (نساء/ ۱۵۰) است. به واقع، ثعلبی این نوع پیوند را مصداقی از «صله»، بلکه برترین مصداق آن می‌داند. گو اینکه روشنترین مصداق آن را «صله رحم» تلقی می‌کند. سید قطب برای تبیین مراد از «و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل» نگاهشته است: خداوند به پیوندهای بسیاری فرمان داده است، به پیوند با خویشان و نزدیکان، به پیوندهای انسانی، به پیوندهای سرچشمه گرفته از عقیده و برادری، و نشأت یافته از آن - که هیچ پیوند و ارتباطی بدون آن استوار نگردد - و بدین سان دامنه پیوندهایی که خداوند بدان فرمان داده است و مؤمنان باید آنها را پاس دارند، بسی فراتر از پیوند «خویشاوندی» است و روشن است که در این میان، پیوند با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به دیگر سخن، پیشوای الهی که تداوم راستین و تجلی عین و تبلور تمام‌نمای آن، «امام معصوم» است، در اوج تمام پیوندها قرار خواهد داشت آموزه های قرآنی و تعالیم نبوی و ولوی دربار لزوم پیوند با پیشوایان الهی و همگامی و همراهی با آنان و هشدار از جدایی، تک روی، و سست انگاری همراهی با پیشوایان الهی، بس فراوان و همه و همه، مصداق آنچه خداوند بدان امر کرده و مآلاً مصداق عینی این آیت الهی است. این را نیز بیفزاییم که خداوند از آنان که پیوندها را می‌گسلند و ارتباط به مبدأ نور و سرچشمه زیبایی، حرکت و حقیقت؛ یعنی رهبری را می‌زدایند، در این آیه به «فسق» و «فاسقان» یاد کرده و آن را نکوهیده است. متقابلاً کسانی را که این پیوندها را استوار می‌دارند و بر آن پای می‌فشارند و مآلاً به پیوند بزرگ انسانی و استواری پایه‌های نظام اجتماعی یاری می‌رسانند، ستوده و در آیه‌ای دیگر از آنان به بینادلانِ خردورز یاد کرده و فرموده است: «الذین یوفون بعهد الله و لا ینقضون الميثاق و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب» (رعد/ ۲۰)؛ آنان که پیمان خداوند را پاس می‌دارند و پیمان نمی‌شکنند، و آنان که هر آنچه را خداوند به پیوند آن امر فرموده است، می‌پیوندند و از پروردگار خویش می‌ترسند و از سختی بازخواست بیم دارند. در این آیت الهی نیز چنانکه مفسران بزرگ بدان تصریح کرده‌اند، «یصلون ما أمر الله به أن یوصل» عام است و همه گونه پیوندها را شامل می‌شود که در اوج آن، پیوند با رهبری امت و پیشوای عادل آیین عدالت گستر است. به دیگر سخن، بر همان پایه‌ای که در تفسیر آن آیه آوردیم، مفسران، این آیه را نیز عام گرفته‌اند و تمام پیوندهای اجتماعی، فکری و اعتقادی را در حوزه معنایی این آیه وارد دانسته‌اند. به واقع، خداوند تبارک و تعالی با این دو آیه، مؤلفه‌های مثبت و منفی مجتمع انسانی - الهی را رقم می‌زند. اجتماعی منسجم، استوار، پیوسته همسوی یک جهت و هدفدار. مجتمعی در پیوند با خداوند و همسوی با آموزه‌های الهی و همراه با پیشوایی ربّانی و در میان خود منسجم، متشکل و استوار گام و. پیشوای بزرگ الهی، ترجمان والای وحی ربّانی، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه فرموده‌اند: پیوندی که بدان امر شده است، پیوند با آل محمد است آویخته بر عرش الهی که می‌گوید: خدایا با آنان که با من پیوند دارند، پیوند و با آنان که از من می‌گسلند، قطع کن. این روایت، ضمن آنکه به روشنی، گستره مفهوم آیه را تبیین می‌کند، لزوم چنگ انداختن به دامن اهل بیت علیهم السلام را برای هر چه بیشتر آشنا شدن با اعماق قرآن نیز نشان می‌دهد. افزون بر آنچه آمد، با توجه به آن روزگار سیاه و تاریک و حاکمیت ستم و جور و روزگار بریدن‌ها و گسستن‌ها، چنانکه پیشتر اشاره کردیم، بدین مفهوم، روایات بسیاری در منابع و مصادر روایی توان یافت. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید: فی رحم آل محمد و قد یكون فی قرابتک: این جمله درباره پیوند با آل محمد است و گاهی در خویشاوندان و بستگان تو نیز هست. یعنی بدان که پیوند با رهبری و پیشوای به حق، برتر و پیشتر از پیوند با خویشاوندان است. امام علیه السلام پس از آنکه آیه را بدین گونه تفسیر و یا تأویل می‌کنند، به نکته مهمی در شناخت قرآن اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: فلا تكونن ممن یقول للشیء أنه فی شیء واحد؛ از کسانی مباش که می‌گویند «هر چیزی در برابر چیزی». یعنی از کسانی مباش که

معنای آیات را منحصر به مصداق معینی بدانی و آن را در معنایی محدود، محصور کنی. علامه مجلسی رحمه الله در توضیح روایت نوشته‌اند: یعنی اگر آیه در مورد ویژه‌ای نازل شد، حکمش را در آن محصور نساز، بلکه به همگنان آن گسترش ده، و یا اینکه چون برای آیه‌ای معنایی گفتیم، آنگاه در مقامی دیگر، معنای دیگر یاد کردیم؛ چیزی از آن را منکر نشو؛ چرا که آیه را ظاهری است و باطنی و... آنچه در توسیع مفهوم این گونه آیات آمد، در روایات دیگری از امام موسی بن جعفر علیه السلام تفسیر بیدارگر می‌یابد و ابعاد این پیوند در همه زمانها و در تمام شرایط، گوشزد می‌شود. این احادیث، بسیار تته‌آفرین و پندآموز است. اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام موسی علیه السلام درباره تفسیر آیه ی «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعنه له و له أجر کریم» (حدید/۱۱) پرسیدم، فرمود: «نزلت فی صلۀ الإمام»؛ یعنی درباره پیوند با امام و رهبری نازل شده است. در روایت دیگری با بیانی روشن‌تر، مصداق آیه را تبیین کرده، می‌فرماید: «صلۀ الإمام فی دولۀ الفسقة»؛ یعنی درباره یاری‌رسانی به امام و پیوند اقتصادی با رهبری شایسته در حاکمیت فاسقان نازل شده است. در تبیین بیشتر این تعلیم بزرگ، این سخن امام صادق علیه السلام را هم بیاوریم که فرمود: منظور، برقرار ساختن پیوند با امام و پیشوای مسلمین در هر سال از طریق کمک مالی است؛ کم باشد یا زیاد.

امام و اعمال انسان

از جمله معارف بلند و انسان‌ساز قرآن، مسئله «عرض اعمال» است. بدین معنی که تمام رفتارهای انسان در مواقع ویژه‌ای به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام عرضه می‌شود. قرآن کریم به صراحت از این مسئله سخن گفته است. در سوره توبه می‌خوانیم: «قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسولہ و المؤمنون» (توبه/۱۰۵)؛ بگو عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند. گو اینکه مفسران اهل سنت به سهولت از کنار این آیه گذشته‌اند و چنان وانمود کرده‌اند که آیه یک مسئله کاملاً عادی را مطرح می‌کند و آن اینکه انسان هر عملی انجام دهد، خواه ناخواه ظاهر خواهد شد و علاوه بر خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و همه مؤمنان از راههای عادی و معمولی از آن آگاه خواهند شد. اما دقت در مفهوم آیه و توجه به احادیث اهل بیت علیهم السلام نشان خواهد داد که آیه و پیام آن، ژرف‌تر و عمیق‌تر از این پندارهاست. مفسران شیعه به اقتضای پیشوایان الهی و امامان معصوم علیهم السلام که آگاه‌ترین کسان به مفاهیم و حقایق قرآند، آیه را مرتبط به قیامت دانسته، چگونگی آگاهی خداوند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان (یعنی امام علیهم السلام) را وا رسیده‌اند. برخی دیگر از مفسران، مؤمنان را عام دانسته‌اند و روایاتی را که «مؤمنان» را ائمه علیهم السلام معرفی می‌کند، نشانگر «برترین مصداق» تلقی کرده‌اند. در اینکه امامان علیهم السلام شاهدان اعمال هستند و خواهند بود و اعمال مؤمنان بدانها عرضه می‌شود و خواهد شد، به لحاظ روایات، چنانکه پیشتر اشاره کردیم، سخنی نیست. برخی از مفسران کوشیده‌اند تا از چگونگی ترکیب جملات آیه و به کارگیری واژگان در آیه، شواهدی بر این مسئله جست و جو کنند که عیناً ذکر می‌شود: در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا از خود آیه فوق، منهای روایاتی که در تفسیر آن وارد شده است، این موضوع را می‌توان استفاده کرد و یا همان‌گونه که مفسران اهل سنت گفته‌اند، آیه اشاره به یک مسئله عادی دارد و آن اینکه انسان هر عملی انجام دهد، خواه ناخواه ظاهر خواهد شد، و علاوه بر خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هم مؤمنان از طرق عادی از آن آگاه می‌شوند؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: انصاف این است که در خود آیه شواهدی بر این موضوع داریم زیرا؛ اولاً: آیه اطلاق دارد و تمام اعمال را شامل می‌شود و می‌دانیم که همه اعمال از طرق عادی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان آشکار نخواهد شد؛ چرا که بیشتر اعمال خلاف در پنهانی و به طور مخفیانه انجام می‌شود و در پرده استتار غالباً پوشیده می‌ماند و حتی بسیاری از اعمال نیک مستور و مکتوم، چنین است و اگر ما ادعا کنیم که همه اعمال، اعم از نیک و بد و یا غالب آنها بر همه روشن می‌شود، سخنی بسیار گزاف گفته‌ایم. بنابراین، آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان از اعمال مردم باید از طرق غیر عادی و به تعلیم الهی باشد. ثانیاً: در پایان آیه می‌خوانیم: «فیتبئکم بما

کنتم تعملون» (خداوند شما را در قیامت به آنچه عمل کرده‌اید آگاه می‌سازد). شک نیست که این جمله، تمام اعمال آدمی را اعم از مخفی و آشکار شامل می‌شود، و ظاهر تعبیر آیه این است که منظور از عمل در اول و آخر آیه یکی است. بنابراین آغاز آیه نیز همه اعمال را چه آشکار باشد چه پنهان، شامل می‌شود، و شک نیست که آگاهی بر همه اینها از طرق عادی ممکن نیست. به تعبیر دیگر، پایان آیه از جزای همه ی اعمال سخن می‌گوید، آغاز آیه نیز از اطلاع خداوند و پیامبر و مؤمنان نسبت به همه ی اعمال بحث می‌کند، یکی مرحله آگاهی است، و دیگری مرحله جزا، و موضوع در هر دو قسمت یکی است. ثالثاً: تکیه روی مؤمنان در صورتی صحیح است که منظور، همه ی اعمال و از طرق غیر عادی باشد، و الّا اعمال آشکار را هم مؤمنان می‌بینند و هم غیر مؤمنان. از اینجا ضمناً این نکته روشن می‌شود که منظور از مؤمنان در این آیه - همان‌گونه که در روایات فراوانی نیز آمده است - تمام افراد با ایمان نیست، بلکه گروه خاصی از آنهاست که به فرمان خدا از اسرار غیب آگاهند؛ یعنی جانشینان راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. پیام قرآن این است که کسی نپندارد اگر در خلوتگاهی و یا موقعیتی، عملی را مرتکب می‌شود این از دیدگاه خداوند مخفی خواهد ماند. نه، خداوند و پیامبرش و مؤمنان از آن آگاه خواهند شد. روشن است که توجه به این حقیقت، چه اثر شگرفی در پاکسازی کردارها و پیراستن رفتارها خواهد داشت. روایات فراوانی نشانگر آن است که خداوند از راه‌های ویژه ای اعمال انسانها را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام عرضه می‌کند و آنان از چگونگی کنشهای مردم آگاهی می‌یابند. باوری بدین سان، در انسان مؤمن تأثیری عمیق خواهد داشت. روایات این مسئله را باید در مجامع حدیثی و نیز ذیل آیه در تفاسیر مأثور دید. اینک سخن حضرت موسی بن جعفر را در تفسیر این حقیقت می‌آوریم. حسین بن بشّار می‌گوید: امام موسی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «مصدق «مؤمنون» در این آیه، ما اهل البیت هستیم». آنچه تا بدین جا آوردیم، نشانگر جایگاه بلند امام، امامت، ولایت و رهبری نظام فکری قرآنی و اسلامی بود. ادامه روایات این موضوع را با عنوانی دیگر که نشانگر نقش امامت در عینیت جامعه است، خواهیم آورد.

در عینیت جامعه

اشاره

در روایات بسیاری امام موسی بن جعفر علیهما السلام به نقش عینی امام در جامعه می‌پردازد و جایگاه بلند امام و امامت را در چگونگی‌های عینی جامعه تفسیر و تبیین می‌کند. این روایات نیز بسیار است. آنچه در این فصل بدان می‌پردازیم، با توجه به جهت‌گیری این مقاله، احادیث تفسیری امام در این زمینه است. با این همه، یاد کردنی است که عرض این احادیث نیز فقط نیم‌نگاهی است به محتوای آنها. بی‌گمان، بررسی این احادیث با توجه به تفاسیر دیگر از این آیات، مجالی بس فراخ‌تر می‌طلبد.

تحقق عینی رسالت در آینه ولایت

در آغاز مقاله به جایگاه امامت و ولایت در دیدگاه اسلام اشاره کردیم و یادآور شدیم که به لحاظ زمانی، امامت در ابلاغ مکتب، همزمان با رسالت است. این موضوع به روشنی نشانگر ارتباط تنگاتنگ آن دو و بیانگر آن است که اگر رسالت در قالب ولایت تداوم نیابد، عملاً محتوای آن دگرگون شده، از بازدهی خواهد ماند. تبلیغ و تبیین این حقیقت را بیشتر از هر کس، خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر عهده داشته است و در زندگانی امامان علیهم السلام نیز این حقیقت از شورانگیزترین جنبه‌های تبلیغی آن بزرگواران است. از سوی دیگر، جبهه متضاد با حق، در زدایش این حقیقت، تلاشی پی‌گیر داشته است. با نگرستن در شیوه‌ها و موضع‌گیریهای منافقان در این زمینه، نکاتی تته آفرین فراچنگ خواهد داد. از جمله آیات آغازین سوره «منافقون» که اینک در

تفسیر دلپذیر امام علیه السلام با چگونگی آن آشنا می‌شویم: عن أبي الحسن الماضي عليه السلام، قال: «إذا جاءك المنافقون» بولاية وصيک «قالوا نشهد إنك لرسول الله و الله يعلم إنك لرسوله و الله يشهد إن المنافقين» بولاية علی «لكاذبون اتخذوا أيمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله» و السبيل هو الوصي «إنهم ساء ما كانوا يعملون ذلك بأنهم آمنوا» برسالاتک «ثم كفروا» بولاية وصيک «فطبع» الله «على قلوبهم فهم لا يفقهون»، قلت: ما معنى لا- يفقهون؟ قال: يقول لا- يعقلون بنبوتک، قلت: «و إذا قيل لهم تعالوا يستغفر لكم رسول الله» قال: و إذا قيل لهم ارجعوا إلى ولاية علی يستغفر لكم النبي من ذنوبکم «لَوْ وَا رُؤْسَهُمْ» قال الله: «و رأيتهم يصدون» عن ولاية علی «و هم مستكبرون» علیه؛ «چون منافقان نزد تو آیند» منافقان و دو چهرگان در ولایت وصی تو «گویند: شهادت می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی. خدا می‌داند که تو پیامبرش هستی و خدا شهادت می‌دهد که منافقان دروغ‌گویند. از سوگندهای خود، سپری ساختند و از راه خدا اعراض کرده‌اند» راه خدا وصایت وصی توست «به حقیقت، آنچه می‌کنند، ناپسند است. این بدان سبب است که ایمان آوردند» به رسالت و پیامبری تو «و سپس کافر شدند» به ولایت وصی تو «خدا نیز بر دل‌هایشان مهر نهاد و آنان در نمی‌یابند» «و چون به آنها گفته شود که بیاید تا پیامبر خدا برایتان آموزش بخواهد»، یعنی به ولایت علی گردن نهید تا پیامبر برای شما استغفار کند «سر می‌پیچند و می‌بینی که اعراض می‌کنند» از پذیرش ولایت علوی «آنان گردنکشان و مستکبران» بر ولایتند. آیه با این تفسیر زیبا از یک سوی نشانگر توطئه منافقان در «پذیرش رسالت» برای «زدایش ولایت» است و از سوی دیگر، ابلاغ حق و افشای چهره متلون منافقان و مآلاً تأکید بر این است که رسالت، جز با تداوم ولایت تحقق نخواهد داشت و جز با گردن نهادن بر ولایت، اعتقاد به رسالت پذیرفتنی نخواهد بود. با توجه و دقت در این تفسیر، به بلندای کلام دیگری می‌رسیم که امام هفتم علیه السلام علی علیه السلام را در تفسیر آیه‌ای دیگر، شاهد رسالت و گواه بر صداقت پیامبر و نشانگر عظمت و استواری مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می‌کند: عن محمد بن الفضیل عن أبي الحسن عليه السلام فی قول الله عزّو جلّ «قل كفى بالله شهيداً بيني و بينکم و من عنده علم الكتاب» قال: «هو علی بن أبي طالب عليه السلام»؛

امامت، محوری استوار

اسلام، دین وحدت و هماهنگی است. فرهنگ قرآنی هرگز تفرقه و تشتت را بر نمی‌تابد و به تشکل و همرازی و همراهی توصیه می‌کند. گلبانگ شورانگیز قرآنی به مثابه منشوری جاوید در این زمینه، چنین است: «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» (آل عمران/ ۱۰۳). گویا انسان در گذرگاه زمان در «چاه و بلی» از تفرق و از هم گسستگی گرفتار است و در این هنگامه شکننده در کار از دست دادن ارزشها و امکاناتش. فریاد قرآن بر این در ماندگان در ژرفای دره‌های هولناک است که با حبل الله خود را نجات دهید و بر گرد این محور راستین فراهم آید و جدا مگردید. «حبل الله» چیست؟ «قرآن؟»، «اسلام؟» قطعاً چنین است. «قرآن»، قانون نامه این وحدت است و اسلام، «آیین و مکتب» آن. اما این مفاهیم کلی باید مصداقی یابد و این فرمان برین را مصداقی باید. اینک باید به خانه «اهل البیت» رفت که «أدری بما فی البیت» هستند. آنان خواهند گفت مصداق والای «حبل الله» ائمه معصومین علیهم السلام و خاندان پیامبرند و نمون راستین و والای آن، علی بن ابی طالب علیه السلام است. ابن زید می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام خواستم تا «و اعتصموا بحبل الله جميعاً» را برایم تفسیر کند، فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام حبل الله المتین است». روشن است که آن بزرگوار و فرزندان بزرگوارش در جایگاه امامت، مانند محوری راستین و تکیه گاهی استوارند که چونان شیرازه‌ای، بخشهای پراکنده جامعه را درهم می‌تنند و امتی متشکل و هم‌آوا می‌سازند.

مرجعیت دینی و علمی

امامت، به عنوان تداوم رسالت، و امام در جایگاه رسول، به عنوان ادامه دهنده راه و آرمان او دارای شئون و مسئولیتهایی است.

قرآن کریم از این شئون سخن گفته است؛ از جمله از پیشوایی فکری و علمی. یعنی پیامبر مرجعیت دینی و علمی را به عنوان مبین و مفسر مکتب، عهده‌دار است. خداوند می‌فرماید: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر/۷). این آیه به واقع، نشانگر خاستگاه تشریح در نظام اسلامی است و بیانگر اینکه مرجعیت علمی، فکری و قانونی، از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و هر آنچه در تضاد و مخالفت با آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است، باشد، یکسره از اعتبار ساقط است. آیه یاد شده در سوره حشر و در جریان نبرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان بنی‌نضیر نازل شده است. آیه پس از آنکه حکم غنائم این رویارویی را در برابر سؤال و پیشنهاد مسلمان تبیین می‌کند (غنائمی که بدون نبرد، فراچنگ آمده بود) حکمی عام و قاطع صادر می‌کند و آن اینکه «هر آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدان امر کند و در هر زمینه‌ای، لازم الاجراست و از هر آنچه نهی کند، دست یازیدن بدان بر مسلمانان حرام است». یعنی بدان گونه که مفسران تصریح کرده‌اند، گو اینکه مورد نزول آیه، «خاص» است، اما حکم «عام» بوده و شمول دارد. علامه طباطبایی نوشته‌اند: «آیه با چشم‌پوشی از سیاق، عام است و تمام اوامر و نواهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فرا می‌گیرد». محمد طاهر بن عاشور نیز بر این شمول تأکید کرده و چگونگی آن را واگفته است. در میان مفسران، سید قطب به نیکویی و زیبایی به تفسیر آیه پرداخته و این جمله را در پیوند با جملات پیشین به استوار و درس‌آموزی تبیین کرده و نوشته است: به واقع قرآن کریم پس از آنکه در بخش پیشین آیه، قاعده‌ای برای تنظیم اقتصادی نظام الهی رقم می‌زند، در این بخش، بنیادی برای تشریح و قاعده‌ای برای قانونگذاری پی می‌نهد؛ یعنی ایجاد منبع و خاستگاهی برای بشریت در قانون و قانونگذاری که باید همه و همه به یک سرچشمه بازگردند و آن «ما جاء به الرسول و ما نهی عنه الرسول» است. سید قطب در ادامه بحث ابعاد مسئله را به خوبی روشن ساخته و آیه را به روشنی تفسیر کرده است. تفسیر علامه سید محمد حسین فضل الله از آیه، هوشمندانه و دقیق و خواندنی است. او محتوای آیه را به خوبی با فرجام آیه «و اتقوا الله ان الله شديد العقاب» پیوند داده و نوشته‌اند: خداوند به انسان هشدار می‌دهد که در قانونگذاری در کنار تأکید بر سرچشمه آن، تقوا پیشه کند و در برابر جو، فضای مسموم، فشارهای مختلف، حق را به مسلخ «مصلحت» نبرد. بدین سان، آیه به یکی از ابعاد رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا به دیگر سخن، به یکی از شئون «ولایت» پرداخته و بدان تأکید کرده است. امامت در باور همه مسلمانان، تداوم «رسالت» است؛ گو اینکه در میان فرق اسلامی، در چگونگی شکل‌گیری آن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و عنوانی که ادامه‌دهنده این راه پیدا می‌کند، مسلمانان یک داستان نیستند که بماند، بسیار مختلف‌الآرا هم هستند. به هر حال، مآلاً امام نیز در جامعه از چنین شأن و جایگاهی برخوردار خواهد بود. اما در تعریف و تبیین شیعی از امامت، بی‌گمان، این جایگاه از ویژگی والایی برخوردار است. برخی از پژوهشگران این بعد از امامت را از جمله برجستگیهای امامت شیعی شمرده و نوشته‌اند: واژه امامت - که در اصل به معنای مطلق پیشوایی است - در فرهنگ اسلامی بیشتر بر مصداق خاصی از آن اطلاق می‌گردد و آن، پیشوایی و رهبری در شئون اجتماعی است؛ چه فکری و چه سیاسی. در هر جا از قرآن که مشتقات واژه امامت (امام - ائمه) به کار رفته، ناظر به همین معنای خاص، یعنی پیشوایی امت است. در مواردی پیشوایی فکری و در موارد بیشتری، پیشوایی سیاسی یا هر دو. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و انشعاب فکری و سیاسی مسلمانان که به چندین فرقه شدن پیروان اسلام انجامید، از آنجا که نکته اصلی اختلاف را مسئله رهبری سیاسی امت تشکیل می‌داده و واژه امامت و امام، سرنوشت ویژه‌ای پیدا کرد و بیش از هر معنای دیگری در مفهوم رهبری سیاسی به کار رفت در مکتب تشیع - که از نظر پیروانش اصلی‌ترین جریان فکری اسلامی است - امامت به همین معنا گرفته می‌شد و نظریه آن مکتب درباره امام بدین گونه خلاصه می‌گشت که: امام و زمامدار سیاسی جامعه اسلامی، باید از سوی خدا و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی و معین شده باشد، و باید رهبری فکری و مفسر قرآن و آگاه از همه رموز و دقایق دین آگاه باشد و باید پاک، معصوم و مبرا از هر عیب و نقیصه خلقی و خلقی و سببی باشد و باید از دودمانی پاک و پاکدامن تولد یافته باشد و باید و باید و بدین گونه، امامت که در عرف مسلمانان قرن اول و دوم به معنای رهبری

سیاسی بود، در عرف خاص شیعیان، به جز رهبری سیاسی، رهبری فکری و اخلاقی را نیز در مفهوم خود فرا گرفت. هنگامی که شیعه کسی را به عنوان امام می‌شناخت، نه تنها اداره امور اجتماعی، که راهنمایی و ارشاد فکری، آموزش دینی و تصفیه و تزکیه اخلاقی را نیز از او انتظار می‌برد و اگر این از او ساخته نمی‌بود، او را به عنوان «امام به حق» نمی‌شناخت. روشن است که این تلقی شیعیان از امام و امامت، مبتنی بود بر آموزشها و آگاهی‌هایی که آنان از پیشوایان خود داشتند. در روایات بسیاری امامان علیهم السلام به عنوان مرجع دینی و رهبری فکری شناسانده شده‌اند و مردم برای گشودن مشکلات و یافتن پاسخ ابهامها به سوی آنان دعوت شده‌اند و آن بزرگواران، آگاهان امت، نشانه‌های روشن راه زندگی معرفی گردیده‌اند و به ستارگان فروزان در شبهای دیجور مانند گشته‌اند که انسان را در «تاریکزار یخ‌زده زندگی» راهبری و هدایت می‌کنند. سلیمان بن جعفر می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «مصدق «أهل الذکر» در «فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» (انبیاء/ ۷) ما هستیم». آیه ی کریمه با ظهور لفظی، بی‌گمان، لزوم مراجعه نامتخصیصان به متخصیصان و جاهلان به عالمان را تبیین می‌کند و بی‌گمان، برترین و روشن‌ترین مصداق آگاهان به قرآن، احکام و آموزه‌های آن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شئون مرتبط با رسالت آن بزرگوار، امامان علیهم السلام هستند. آیا در اینکه امامان علیهم السلام در جایگاه بلندی از این آگاهی جای دارند، جای تردیدی هست؟! به مقتضای روایات بسیار پراکنده شده در اینجا و آنجا منابع فریقین، مراد از «أهل الذکر» علی علیه السلام و فرزندان او است. اما می‌توان گفت که این نکته از متن قرآن نیز مستفاد است. خوب است این حقیقت را از رشحات قلم فقید علم و تحقیق، مفسر عالیقدر قرآن، مرحوم استاد محمدتقی شریعتی بیاورم. وی می‌نویسد: علامه سید شرف‌الدین، از تفسیر کبیر ثعلبی نقل می‌کند و نیز می‌گوید علامه بحرینی متجاوز از بیست حدیث صحیح آورده‌اند که مقصود از «اهل ذکر»، «اهل بیت» پیغمبر است. این از نظر مدرک روایی، اما از نظر خود قرآن در سوره طلاق، آیه ی ۹ - ۱۰ تصریح دارد که ذکر، پیغمبر است: «قد أنزل الله إلیکم ذکراً رسولاً یتلوا علیکم آیات الله»؛ در این آیه، به روشنی توضیح می‌دهد که: «ذکر، پیغمبری است که آیات خدا را بر شما تلاوت می‌کند» و اگر کسی بخواهد ذکر را به معنای دیگری مانند قرآن، مثلاً بگیرد، باید قائل به حذف و تقدیری شود، و گرنه ظاهر آیه به حکم حجت بودن ظواهر قرآن، حکم می‌کند که لفظ «ذکر» به اعتبار «مذکر» بودن پیغمبر از روی مبالغه، بر آن حضرت اطلاق شده است. بنابراین «أهل الذکر» اهل پیغمبر خواهند بود. بدون نیاز به هیچ تأویل و حذف و یا تقدیر. علامه طباطبایی رحمه الله گویند که به لحاظ مورد، آیه را خطاب به مشرکان و «أهل الذکر» را «اهل کتابهای آسمانی» می‌داند و به لحاظ توجه به پیام محتوای آیه و با پیرایش آن از ملامسات تاریخی و فضای نزول، آن را پیامی عام و ارشادی برای همگان، در لزوم مراجعه نا آگاهان به آگاهان می‌داند؛ اما به حسب روایات، برترین و والاترین مصداق «أهل الذکر» را «اهل بیت علیهم السلام» دانسته، به اشکالات برخی از مفسران عامه پاسخ می‌دهد. بدین سان کلام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در تبیین مصداق «أهل الذکر» که امامان علیهم السلام هستند، بسی روشن و استوار است. به واقع، طرح مرجعیت علمی و دینی و اندیشگی آن بزرگواران است که امام علیه السلام در آن روزگاران عالم تراشی حکومت و «مرجع سازی» حاکمیت، بدان تأکید می‌کند.

مشعلهای جاوید در تاریکزار زندگی

انسان در گذرگاه زندگی به سوی هدف، با راهها، بلکه چاهها و طرق گوناگونی مواجه می‌شود. خداوند سبحان که انسان را آفریده است، هدایت او به «مقصد» را نیز به عهده گرفته است؛ و برای هدایت او «بینات» و «علامات» فرو فرستاده است. مصداق «بینات» یا نشانه‌های روشن و «علامات» یا مشعلهای برفراز چیست و کیست؟ محمد بن فضیل می‌گوید: امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه ی «وعلامات و بالنجم هم یهتدون» (نحل/ ۱۶) فرمود: «نحن العلامات و النجم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم»؛ مصداق مشعلهای برفراز، ما هستیم و مصداق ستاره، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. علی بن سواد شیبانی می‌گوید: از

امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره تفسیر آیه ی «ذلک بآئه کانت تأتیهم رسلهم بالبینات» (تغابن / ۵) سؤال کردم، فرمود: «بینات [نشانه‌های روشن] امامان علیهم السلام هستند». بدین سان روشن است که اینان راهیان نور و راهنمایان راستین انسانیت و مشعلداران فضیلت و هدایتگران صراط مستقیمند و هرگونه راهجویی و هدایت‌طلبی از غیر اینان، گمراهی، بلکه تحیری ژرف و شکننده است. محمد بن فضیل تفسیر آیه «و من أضلّ ممّن اتّبع هویه بغیر هدی من الله» (قصص / ۵۰) (و کیست گمراه‌تر از آن کس که بی‌آنکه راهنمایی از خدا خواهد، از پی هوای نفس خویش رود؟) را این گونه نقل می‌کند: «یعنی اتّخذ دینه هویه بغیر هدی من أئمة الهدی»؛ یعنی آنکه آیین و روش زندگی را هوای نفسش گرفته و بر هدایت پیشوایان هدایت گردن نهاده. امام علیه السلام در مقامی دیگر «هدایت» را «ولایت» معنی می‌کند و ایمان بدان را عامل مصونیت از کاستیها، ستمها و نارواییها می‌داند و بدین سان نشان می‌دهد که هدایت و راهیابی، همگون با ولایت است و پذیرش رهبری و حاکمیت حق، همسان با راه‌یافتگی و رشد است و مآلاً عدم پذیرش آن، گمراهی و ضلالت خواهد بود که «و ماذا بعد الحقّ إلا الضلال» آنچه تا بدین جا آمد و همه و همه نشانگر آن بود که یکی از شئون والای امامت و ولایت، مرجعیت دینی و محور هدایتگری برای جامعه و امت است.

مسئولیتها و اختیارات

عدالت‌گستری

جایگاه «عدل» و گسترش «عدالت» در تعالیم و حیاتی و آموزه‌های مکتبی، جایگاه بس والایی دارد. قرآن کریم به صراحت، فلسفه بعثت پیامبران را گسترش عدالت معرفی کرده، می‌فرماید: «لقد أرسلنا رُسُلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان، ليقوم الناس بالقسط» (حدید / ۲۵). علی علیه السلام اجرای عدالت را عامل بقای دین و باعث زنده شدن احکام دانسته، می‌فرماید: «العدل حياة الأحكام». حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز در ضمن پیامهای شورانگیز قیامش به مردمان کوفه و آنگاه به هم نسلها و عصرها، دربار چگونگی پیشوایان بحق و مسئولیت‌های آنها می‌نویسد: فلعمری ما الإمام إلا العامل بالكتاب و الآخذ بالقسط و الدائن بالحقّ و الحابس نفسه علی ذات الله؛ به جانم سوگند که پیشوای راستین و امام به حق، کسی است که به کتاب خدا عمل کند و عدالت‌گستری و «قسط» آفرینی را پیشه سازد و حق‌مدار باشد و خود را وقف و فدای فرمان خدا کند. امام موسی بن جعفر علیه السلام بی‌نیازی مردم و بی‌نیازی همگان و زدایش فقر در صحنه زندگی را با اجرای عدالت میسر می‌داند و می‌فرماید: «لو عدل فی الناس لا ستغنوا». بدین سان روشن است که امام به عنوان محور نشاط و تحرکهای اجتماع و مسئول هدایت و راهبری انسان به مقصد و مقصود والا، باید مهم‌ترین مسئولیت را شناختن، شناساندن و گستراندن عدالت بداند. آموزه‌های قرآن کریم بر عدالت‌گستری تأکید و امامت پیشوایان ظالم را مردود اعلام کرده است. خداوند سبحان در ادامه سخن از «پیشوایی» ابراهیم علیه السلام و درخواست مداوم امامت در فرزندان آن بزرگوار فرمود: «لا ینال عهدی الظالمین»؛ پیمانم (عهد - امامت) ستمکاران را نرسد. مفسران از کهن‌ترین روزگاران، تردید روا نداشته‌اند که آنچه در این آیه پرسش شده، «امامت است و آنچه به زبان اخبار، نفی شده و مردود دانسته شده است، «پیشوایی ستم‌پیشگان» است. مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ق) نوشته است: «یعنی آنان (ستم‌پیشگان) را پیشوا قرار نخواهم داد». طبری نوشته است: این جمله خبر می‌دهد که خداوند «جل ثناؤه» ستم‌پیشه را هرگز پیشوایی نخواهد داد. به واقع در برابر پرسش ابراهیم که امامت را در میان فرزندان او نیز قرار دهد، خداوند فرموده است: چنین خواهد کرد، اما نه در میان ستم‌پیشگان از آنان؛ پس خداوند نشان داده است که امامت از آن اولیاء و اهل طاعت است. شیخ طوسی رحمه الله نوشته‌اند: پرسش ابراهیم، ادامه امامت در فرزندان او است که خداوند پاسخ داده است: چنین چیزی (امامت و پیشوایی) در میان فرزندان ستم‌پیشه روا نخواهد بود. این نکته روشن‌تر از آن است که نیازمند تأکید باشد و آموزه‌های قرآنی، نبوی و علوی، صریح‌تر و تکان‌دهنده‌تر از

آنکه نادیده انگاشته شود. اما شگفتا که چون مسیر خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حوزه سیاست، دیگرسان شد، در حوزه «ثقافت» نیز تحریفها و دیگر سانیهای شگفتی پدید آمد؛ تا بدانجا که ستم پیشه‌ای شکمباره چون معاویه بن ابی سفیان و دیگر خلفای اموی و ستم گسترانی چون هارون الرشید و دیگر خلفای عباسی در جایگاه خلافت نبوی پذیرفته شدند. در چنین روزگاری و با چیرگی چنین فرهنگی، حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ مرزبانی قمی از آیه ی «شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملائکه و أولوا العلم قائماً بالقسط» و در تفسیر «قائماً بالقسط» (آل عمران/ ۱۸) فرموده‌اند: «هو الإمام». یعنی امام به صراحت، مصداق دانشوران گسترده عدالت و قائمان به قسط را «امام» معرفی کردند و در آن شب دیجور جهل و فساد، در جایگاه بلند مفسر قرآن، این حماسه را سرودند که: رهبری جامعه باید عادل باشد و عدالت گستر، ظالم نباشد، با ظلم بستیزد و قیام قسط باید در سرلوحه اعمال او باشد.

امام و مسائل اقتصادی

از جمله مباحث امامت و رهبری، حد و حدود اختیارات و مسئولیتهای اقتصادی و مالی اوست. با نگرشی که اسلام، به ویژه جریان ناب آن، تشیع علوی، به این مسئله می‌نگرد، امام محور تمام نشاطها و تحرکهای جامعه است و «مجارى امور» در اختیار رهبری خواهد بود. گستره این مبحث در فسحت این مقال نیست. اما گفتنی است که سیره منور امامان علیهم السلام به ویژه امام موسی بن جعفر علیه السلام نشانگر این حقیقت است و اینک پیشتر از آنکه به روایات تفسیری امام علیه السلام در این زمینه بپردازیم، باید بگوییم که مورخان آورده‌اند: مهدی عباسی چون بر مسند خلافت تکیه زد، برای درانداختن صلاى عدالت و ساختن چهره‌ای عدالت گستر، اعلام کرد که مظالم را به صاحبانش باز می‌گرداند، امام موسی بن جعفر علیه السلام نزد او رفت و دید چنان است که می‌گفتند، فرمود: - آنچه از ما به ظلم گرفته‌اند، چرا باز پس داده نمی‌شود؟ - یا ابوالحسن از شما چه چیز را به ستم گرفته‌اند؟ - فدک. - حدود فدک را بفرمایید. - یک طرف آن کوه احد است و سمت دیگر آن عریش مصر، یک سویش طرف ساحل دریا و سوی دیگرش، دومه الجندل. - تمام این قسمتها حدود فدک است؟ - آری. مهدی دگرگون شد و در چهره‌اش آثار خشم ظاهر گشت. چون امام علیه السلام تمام سرزمین مملکتهای اسلامی آن روز را حدود فدک معرفی می‌کند. چنین بود که مهدی رو به امام کرد و گفت: این مقدار خیلی زیاد است. این گفت و گو از جهات بسیاری قابل توجه و شایان دقت است؛ از جمله جایگاه بلند و نقش شگرف امور اقتصادی و امکانات مالی در حاکمیت حق. یعنی فدک در آن روز نیز که فاطمه اطهر علیها السلام برای بازگرداندنش فریاد برآورد و مظلومانه ضربه خورد، در چنین نقشی بود و اینک نیز. از سوی دیگر، نمایشگر موضع امام علیه السلام است در مقابل نظام عباسی و اندیشیدن به قیامی عاشورایی در بازگرداندن جایگاه خلافت. در گزارش دیگری آمده است: سخن چنان و سعایت گران به هارون گزارش دادند که از اطراف جهان اسلام اموال فراوانی در نزد امام فراهم می‌آید و.... این نیز نشانگر موضع امام و نیز اختیارات و مسئولیتهای رهبری جامعه در مسائل اقتصادی است. آنچه آمد، گوشه‌ای از سیره عملی امام علیه السلام است. گفتار امام علیه السلام نیز نشانگر ابعاد دیگری از این بحث است.

انفال و امام

انفال از جمله منابع مهم مالی در نظام اسلامی است. مصادیق انفال در روایتهای بسیاری آمده است و چگونگی حکم آن نیز بیان شده است. در کتابهای فقهی نیز در پایان بحث خمس، فقها بایی را ویژه بحث انفال گشوده‌اند. در این که انفال از آن امام علیه السلام است، گویا تردیدی نباشد، اما چگونگی آن در محدود زمانی و مصداقی، قابل بحث است. از جمله ادله روشن و گویای انفال مبنی بر اینکه در اختیار امام است، تفسیری است که امام موسی علیه السلام از آیه ی انفال به دست داده‌اند. امام علیه السلام

فرموده‌اند: «ما كان من الأرض باد أهله فذلك الأنفال فهو لنا». آنچه در این حدیث آمده است، یکی از مصادیق انفال است. امام علیه السلام در حدیث دیگر به تفصیل از مصادیق انفال سخن گفته‌اند: له «للامام» بعد الخمس الأنفال. و الأنفال كل أرض خربة قد باد أهلها، و كل أرض لم يوجف عليها بخيل و لا ركاب ولكن صالحوا صلحاً و أعطوا بأيديهم على غير قتال و له رؤوس الجبال، و بطون الأودية و الآجام و كل أرض ميتة لا-رب لها و له صوافى الملوك ما كان فى أيديهم على غير وجه الغصب. یعنی: بعد از خمس، انفال نیز در اختیار امام است. انفال عبارت است از: ۱. هر زمین خراب مانده‌ای که اهالی آن از میان رفته‌اند و زمینهایشان بدون بهره‌دهی افتاده است. ۲. هر سرزمین که از طریق صلح به مسلمانان واگذار شده است. ۳. کوهها (و آنچه از آنها به دست می‌آید). ۴. بیابانهای گسترده (و بهره‌های حاصل از آن). ۵. بیشه و جنگلهای طبیعی. ۶. هر زمین بایری که کسی تصدّی اداره و آبادانی آن را به عهده ندارد. ۷. آنچه پادشاهان و حاکمان، ویژه خود ساخته‌اند و در تصرف گرفته‌اند، در صورتی که به زور و نیرنگ به دست نیامده باشد و حق کسی در آن موارد پایمال نشده باشد که در این صورت، دارند حق اصلی، مقدم است. ترسیم ابعادی به این گستردگی برای انفال و آنگاه انفال را از آن امام دانستن، پر واضح است که ترسیم طرح حکومتی است و به دیگر سخن، امام علیه السلام با این تفسیرها و طرح اینگونه بحثها به واقع از حکومت الهی - قرآنی علوی سخن می‌گوید و ضرورتها و لوازم مالی و اقتصادی آن را بر می‌شمرد و «امام» را در رأس آن حکومت می‌نگرد، و اگر «امامی» مسئولیتش صرفاً تبیین احکام شرعی و موعظه حسنه است، چه نیازی به این همه اموال دارد؟ و بالاخره در این گونه موارد، سخن از «شأنی» از شئون امام است و تبیین جایگاه او در متن جامعه.

پیشوایان راستین

امامت و رهبری جامعه از دیرباز در میان جامعه اسلامی مورد گفت و گو بوده است. مصداق عینی «امام» و چگونگی آن، که باید بر جایگاه امامت و رهبری جامعه تکیه زند، از منظرهای گونه‌گون در حوزه فرهنگ اسلامی، مورد بحث و مناقشه بوده و هست. رهبری که اطاعت از آن واجب است و باید رهبری امت را به دست گیرد، کیست؟ دارای چه ویژگیهایی است؟ و دهها سؤال به طور طبیعی در این زمینه در ذهنها به وجود می‌آید. در احادیث پیشوایان بزرگوار ما برای این سؤالا پاسخهای روشنی می‌توان یافت. برخی از این روایات به تبیین و تفسیر ویژگیها پرداخته‌اند و برخی دیگر، مصادیق عینی آن را مشخص ساخته‌اند. قرآن کریم لزوم اطاعت از حاکمان جامعه را همسان با اطاعت از خداوند و پیامبر دانسته و فرموده است: «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم» (نساء/ ۵۹). در گذرگاه زمان و در کشاکش بحثهای کلامی، مصداق «أولى الأمر» دستخوش تغییر و تبدیل و تحریف بسیاری شده است؛ تا بدانجا که متکلمان عامه در انعقاد امامت و تحقق رهبری، از ارائه تئوری «اصالت قدرت» نیز ابا نداشته‌اند. اما جریان ناب اسلام در قالب تشیع علوی، همواره بر حاکمیت امام معصوم و عادل تکیه می‌کرده و به پیروی از رهبران راستینش، هیچ‌گونه ستم‌بارگی را در این زمینه بر نمی‌تابیده است. نصوص این حقیقت، فراوان تر از آن است که بتوان در این مجال یاد کرد. تنها کلام آفتابگون موسوی را می‌آوریم و می‌گذریم: عمرو بن سعید می‌گوید: از امام موسی علیه السلام درباره تفسیر آیه ی «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم» سؤال کردم، فرمودند: «مراد از «أولى الأمر» علی بن ابی طالب علیه السلام و اوصیای بعد از اوست». بدین سان امام علیه السلام مصداق صاحبان حکومت، و حاکمان مطاع را علی علیه السلام و فرزندانش می‌داند و در روزگار حاکمیت هارونیان، بر حاکمیت ستم، خط بطلان می‌کشد و یک بار دیگر در قالب تفسیر قرآن، شعار علوی «حاکمیت از آن علی و فرزندانش است» را می‌گستراند.

نفی حاکمیت ستمگران

امام کاظم علیه السلام تنها به اثبات حاکمیت حق نمی‌پردازد و به گستراندن حماسه حق، بسنده نمی‌کند. نفی باطل را نیز پیشه می‌سازد و حاکمیت ستم را افشا می‌کند و لزوم برچیدن بساط جباران را نیز فریاد می‌کند. احادیث لزوم مبارزه با ظلم و درافتادن با ستمگران و گستراندن حق، در میان گفتار امام موسی بن جعفر علیه السلام از برجستگی شگفتی برخوردار است. دروغا که اینک مجال عرضه آن همه حماسه‌های هیجان بار نیست. آن مراقب خشمگین علیه فجایع بغداد و ستمهای آن، آن مطهر قرن هارونی، او که در «اخلاق اجتماعی» و «تقوای حماسه»، این خروش شورانگیز و خون‌آفرین را می‌پراکند و گوش جامعه را با این پند حماسی می‌آکند که: «ای فلاں! اتق الله و قل الحق و إن کان فیه هلاکک فإنّ فیه نجاتک، ای فلاں! اتق الله و دع الباطل و إن کان فیه نجاتک، فإنّ فیه هلاکک». آری این امام و این حماسه آفرین بزرگ هرگز از افشاگری علیه ستم و افشای چهره جباران آرام نمی‌گیرد محمد بن منصور می‌گوید: در محضر امام علیه السلام بودم، درباره تفسیر آیه ی «و إذا فعلوا فاحشۃ قالوا و وجدنا علیها آباءنا و الله أمرنا بها قل إن الله لا یأمر بالفحشاء أتقولون علی الله ما لا تعلمون» (اعراف/۲۸) پرسیدم، امام فرمود: «آیا می‌نگری که کسی بپندارد خداوند ما را به زنا و شراب و دیگر محارم امر می‌کند؟! گفتیم: نه! امام فرمود: «پس این «فاحشه» که می‌گفتند خدا ما را بدان امر کرده است، چیست؟» گفتیم: خداوند و ولی او دانایند، امام فرمود: «این از پیشوایان ستمگر است. آنان چنان ادعا می‌کردند و به پندارها می‌دادند که خداوند به اطاعت از آنان امر کرده است، خداوند سخن آنان را رد می‌کند و ما را آگاهاند که آنان به خداوند دروغ می‌بندند و این پندار واهی را «فاحشه» می‌نامد.» این کلام بلند و تفسیر ناب را اگر در محیط آکنده از تزویر آن روز بنگریم و دریابیم که دستگاه‌ها، دهها محدث و مفسر را برای توجیه اعمال فسادگستران کاخ بغداد به آبادیها و شهرها گسیل می‌داشت تا اطاعت از حاکمان جبار را امر الهی جلوه دهند، به عمق کلام امام و عظمت حماسه آن بزرگوار پی می‌بریم و می‌دانیم که تفسیر واقعی کلام الهی در نزد چه کسی و از آن کیست؟ امام علیه السلام از یک سوی به نگرش تحریفگرانه دستگاه از قرآن توجه می‌دهد و از سوی دیگر، حاکمیت جباران را مصداق «فاحشه» معرفی می‌کند و بالاخره موضع صریح قرآن را در قالب تفسیری بدین‌سان شورانگیز در مقابل حاکمیت آنان روشن می‌کند. امام علیه السلام در تفسیر دیگر از آیتی دیگر، به فرجام این غاصبان می‌پردازد و با چهره‌نگاری تبه آفرینی از آنان، حاکمان ستمگری را که بر علی و فرزندان ستم روا داشتند «فجار» معرفی کرده، جایگاه آنها را «سجین» اعلام می‌کند. ابن شهر آشوب در کتاب گرانقدر مناقب آل ابی طالب آورده‌اند که امام موسی علیه اسلام در تفسیر آیه ی «کلما إن کتاب الفجار لفی سجین» (مطففین/۷) فرمود: «الذین فجروا فی حقّ الأئمّة علیهم السلام و اعتدوا علیهم؛ آن فاجران که نامه عمل آنان در «سجین» و سرنوشتشان در «سجین» است، کسانی هستند که به حق امامان علیهم السلام تجاوز کردند و بر آنان ستم روا داشتند.

نقش پیشوایان نور و رهبران نار در جامعه

در پی گیری تفسیر راستین امامت و هدایت امت به «صراط مستقیم» در احادیث تفسیری امام موسی علیه السلام اینک تعلیمی آموزنده و بسیار با ارزش را می‌آوریم در بیان اهمیت نقش رهبری در سعادت و شقاوت انسانی و تبیین ابعاد امامت و رهبری در گسترش «صلاح» و «سداد» و یا گسترش «تباهی» و «فساد». محمد بن منصور می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «إنما حرّم ربّی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن» (اعراف/۳۳)؛ هر آینه پروردگارم کارهای زشت را، خواه آشکار باشد خواه پنهان، حرام کرده است. فرمود: «قرآن را ظاهری است و باطنی، همه آنچه در کتاب حرام شده وجه ظاهر است، و باطن آن، پیشوایان جور است و همه آنچه در کتاب خدا حلال شده است، وجه ظاهر است، و باطن آن، امامان حق است.» تعلیمی است تبه آفرین، بیدارگر و عظیم. نمونه‌های این تعلیم در معارف دریا وار اهل البیت علیهم السلام بسیار است و این همه نشانگر آن است که رهبری الهی، بدان جهت که جلوه‌ای از حق و نمونه والای رفتار اسلامی است، جامعه تحت رهبری و حکومتش با الگوگیری از

وی، عملاً به سوی پاکی و قداست رو می‌آورد و دیگر آنکه رهبر الهی و نظام تحت رهبری وی، با حراست از ارزشهای الهی و حاکمیت بخشیدن به قوانین زندگی ساز قرآنی، عملاً جامعه را به سداد و عفاف سوق می‌دهند. اما رهبران فاسد با سیاست شیطانی، دقیقاً در جهت ضد این عمل می‌کنند. برخی از پژوهشگران در تفسیر این روایت، بیانی دلنشین دارند، آمیخته با تعالیم دیگر اهل بیت علیهم السلام که می‌آورم: کوری سیاسی از مهم‌ترین انواع کوری و فریب‌خوری است. بدان جهت که رهبری و مدیریت نقش زنده‌ای در تکامل جامعه‌ها و تربیت افراد و پراکندن صلاح یا فساد و تثبیت آنها دارد. به همین جهت از امامان اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که «ریشه زشتیها و تباهیها و باطن آنها، امام باطل است و ریشه نیکیها و شایستگیها و فضایل و خیرات و برکات، امام حق» سخن امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین است که «رعیت نیکو و شایسته به سبب امام (حاکم) عادل نجات پیدا می‌کند و رعیت بدکار و فاجر به سبب امام (حاکم) فاجر هلاک می‌شود» و این روایت از امام جعفر صادق علیه السلام است که «به هنگام ولایت والی جائز، هر چه حق است، پایمال می‌شود و از یاد می‌رود و هر چه باطل است، زنده می‌شود و ستم و تباهی و جور، ظهور پیدا می‌کند» و در بعضی از احادیث آمده است که قبول ولایت حاکم جائز، کفر است؛ پس امام حاکم عادل حق، اصل خیر برای همه مردم است و حاکم باطل ستمگر و کارگزاران او ریشه‌های هر شرّند. بر مبنای این اصل اساسی قویم، روایات فراوان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام آمده است حاکی از اینکه «هر کس بی‌امام از دنیا برود، به مرگ جاهلیت (یعنی بی‌نصیب از اسلام) مرده است». آنچه در این احادیث آمده، تفسیر عینی تحولات و دگرگونیهای جامع انسانی است و چگونگی حکومتها و حاکمیتها بهترین دلیل آن، و در مجموع، نشانگر نقش شگرف رهبریه‌ها و نظامها در چگونگی انسانهاست.

در آستان خورشید

پایان مقال را با یاد عزیزی مزین می‌کنیم که «صد قافله دل همراه اوست». با یاد امام زمان علیه السلام «خوار سازند مستکبران»، «ریشه کن کنند معاندان و گمراهی آفرینان و خدانشناسان»، «جانشین شایستگان»، «طلب کنند خون پیامبران و پیامبرزادگان»، «مطلوب معتقدان»، «مقصود عاشقان»، «ولّی مطلق زمان» حضرت حجّۀ بن الحسن العسکری اروحنا لتراب بمقدمه الفداء. آرمان نجات انسان در فرجام تاریخ، آرمانی است بلند که تمام مکاتب به گونه‌های مختلف از آن یاد کرده‌اند. در مجموعه تعالیم اسلامی، ریشه‌های این آرمان را در قرآن مجید می‌توان یافت. در قرآن کریم، درباره مسائل آینده دوران، حوادث آخرالزمان و چیرگی خوبی و خوبان بر جهان و حاکمیت صالحان - به اشاره و تصریح - سخن گفته شده است. این گونه آیات را مفسران اسلامی بر پایه احادیث معتمد و غیرقابل تردید، مربوط به امام زمان علیه السلام دانسته‌اند. در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این موضوع جلوه‌ای شگفت دارد. محققان اهل سنت به تواتر این احادیث تصریح کرده‌اند. در روایات اهل بیت علیهم السلام به گونه ای شورانگیز و هیجان‌بار در صدها روایت به ابعاد مختلف این موضوع پرداخته شده و جانهای شیفته، به این آرمان مطلوب توجه داده شده و انسانها برای شیدایی در «آستان خورشید» و بهره‌گیری از گرمای حیاتبخش آن فرا خوانده شده‌اند. در احادیث حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام نیز این حقایق آفتابگون، فراوان است، اما اینک بر شیوه عناوین دیگر این مقال، تنها احادیث تفسیری امام علیه السلام را در این زمینه می‌آوریم. ابن بکیر می‌گوید: از امام موسی علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «و له أسلم من فی السموات و الأرض طوعاً و کرهاً» (آل عمران/ ۸۳)؛ آنچه در آسمانها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم فرمان اوست. امام علیه السلام فرمود: «آیه درباره حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. آنگاه که قیام کند، به یهودیان، نصرانیان، صابئیان، زندیقان، مرتدان و کافران خاوران و باختران زمین، اسلام را عرضه کند. آنانکه از سیر رضا تسلیم شوند، آنان را به نماز و زکات و آنچه مسلمان بدان مأمور است، فرمان خواهد داد و آنان را که تسلیم نشوند، گردن خواهد زد. تا بدان جا که در خاوران و باختران زمین، جز موحّدان باقی نمانند.» گفتیم: فدایت شوم! مردم فراوان‌تر از این خواهند بود؟ فرمود: «خداوند چون کاری را اراده

کند، فراوان را کم، و اندک را فراوان خواهد ساخت.» ابن شهر آشوب تأویل این آیه را «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (صف/۹)؛ او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دینی درست و بر حق، تا او را بر هم دینها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید» به نقل از آن بزرگوار، این گونه آورده است: او کسی است که پیامبرش را برای ابلاغ ولایت وصیث فرستاد، و ولایت، همان دین حق است تا با ظهور «قائم» دین حق را بر ادیان دیگر چیره گرداند. «خداوند کامل کننده نور خویش است» که نور ولایت علوی را با نور ولایت مهدوی کامل خواهد کرد و گرچه کافران به ولایت علوی خوش نداشته باشند. امام علیه السلام در این بیان شکوهمند، به حقایق بلندی توجه می‌دهد: ۱. تفسیر آفتاب و توجه دادن انسانها را به سرچشمه خورشید - که تعلیمی بوده است شکوهمند در اسلام ناب - پی می‌گیرد و با گستراندن نور امید در دلها یأس و سردی را از آنها می‌زداید. ۲. جایگاه بلند ولایت و رهبری را می‌نمایاند و در تبیین و تکمیل آیات دیگر و احادیث فراوان هشدار می‌دهد که محتوای تمامت دین، ولایت است و تحقق عینی تمام آیین حق در گرو اجرای راستین ولایت است. ۳. کافران و گردنکشان هرگز در مقابل گسترش ابعاد دین و تحقق رهبری الهی آرام نمی‌نشینند. ۴. اما فرجام این کشاکش در آوردگاه زمان، از آن حق است و حق پیروز است. اینک بار دیگر با یاد و نام امام زمان علیه السلام فرجام مقال را عطر آگین ساخته و با عرضه روایتی از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام سخن را به پایان می‌بریم. یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: به حضور امام موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شدم و گفتم: ای فرزند رسول الله! «قائم به حق» شما هستید؟ فرمود: من قائم به حق هستم، اما آن «قائم» که زمین را از دشمنان خداوند می‌پیراید و پس از آنکه ظلم و ستم در آن گسترده شده، از عدل و داد می‌آکند، پنجمین فرزند من است که «غیبتی» دراز مدت خواهد داشت. بدان‌سان که برخی از حق روی بر می‌تابند و گروهی استوار می‌مانند. آنگاه فرمود: خجسته باد بر شیعیان ما. آنانکه در زمان غیبت، به ولایت ما چنگ می‌زنند و بر دوستی و همراهی با مکتب ما پای می‌فشارند و از دشمنان ما بیزاری می‌جویند. آنان از ما هستند و ما از آنان. آنان به پیشوایی ما خشنودند و ما به پیروانی چون آنان. خوشا به حال آنان، باز هم خوشا به حال آنان. به خدای سوگند که آنان در قیامت همسان ما خواهند بود. اللهم اجعلنا منهم و من الذین رضوا یامامه الأئمة علیهم السلام

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

